

آنان را هدایت می‌کردند در خارج از دیوارهای شهر به قتل رسانده و یا خفه کرده‌اند. تعداد یکصد و بیست دختر و زن جوان و چهل پسر بچه در راه بوده شده‌اند. بطوریکه بین کلیه این مردم تبعیدی حتی يك چهره خوشگل نیز دیده نمی‌شود. بین بازماندگان قریب شصت درصدشان بیمار هستند. آنها بزودی به محل معین دیگری رانده خواهند شد، که در آنجا مرگ مسلم در انتظارشان است. وصف میزان شدت عمل و توحشی که این قربانیان دستخوش آن بوده‌اند، غیر ممکن است. آنها مدت سه تا پنج ماه در سفر بوده‌اند. هر يك قریب دو، سه، پنج، و یا هفت بار غارت شده‌اند. حتی لباسهای زیر آنها نیز بتاراج رفته است. برای آنان نه فقط غذایی تهیه نمی‌شود، بلکه مواقعی هم که از کنار نهری عبور می‌کنند بآنها اجازه نوشیدن آب داده نمی‌شود؛ سه چهارم دختران و زنان جوان را ربوده‌اند. بقیه آنها مجبور شده‌اند که شب‌ها را با ژاندارم‌هایی که آنانرا هدایت می‌کنند بگذرانند. صدها نفر از آنان در اثر اینگونه تجاوزها جان سپرده‌اند، و بازماندگان نیز در نتیجه این قساوتها و فجایع شرح‌حالشان چنان دلخراش است که کسی تحمل شنیدن آنرا ندارد.»

شاید همین آمار و ارقام خشک و بیروح، برای شرح ماجرای عذاب و شکنجه‌های مرگبار قربانیان این جنایات فجیع با همه جزئیات آن کافی باشد. نویسنده خاطر نشان می‌سازد: «وقتی که گفته می‌شود در ارمنستان حتی یکنفر ارمنی هم باقی نمانده است، و در سیلیس نیز بزودی هیچ ارمنی باقی نخواهد ماند، در این گفته بهیچوجه اغراقی وجود ندارد.» همه هستی آنان از آنها گرفته شده، و شصت درصدشان نیز قبل از رسیدن به مقصد نهائی نابود شده‌اند. يك رشته آمار دیگر نیز این تخمین را کاملاً تأیید می‌کند. ما اطلاع داریم که قریب یکهزار نفر از ناحیه معینی در قره‌سو تبعید شدند، ذیلاً آنچه را بر سر آنها آمده است مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

«۲۱۲ نفر از يك آبادی روانه شدند، که از آنها ۱۲۸ نفرشان (۶۰ درصد) زنده به حلب رسیدند. تعداد ۵۶ نفر مرد و ۱۱ نفر زن در راه به قتل رسیدند. تعداد ۳ دختر و ۹ پسر فروخته و یار بوده شدند، و تعداد ۳ نفر نیز مفقود الاثر شده‌اند. از همان محل گروه دیگری که شامل ۶۹۶ نفر بود، تبعید شدند ۳۲۱ نفر

آنها (۴۶ درصد) بحلب رسیدند. تعداد ۳۰۶ نفر مرد و ۵۷ نفر زن در راه بقتل رسیدند. تعداد ۷۰ دختر و زن جوان و ۱۹ پسر فروخته شده و تعداد ۲۳ نفر مفقودالاثرا شدند.

از آبادی دیگری يك گروه ۱۲۸ نفری اخراج شدند، که تعداد ۳۲ نفر آنها (۲۵ درصد) زنده بحلب رسیدند. تعداد ۲۴ مرد و ۱۲ زن در راه کشته شدند. تعداد ۲۹ دختر و زن جوان و ۱۳ پسر فروخته شدند، و ۱۸ نفر مفقودالاثرا گشتند.

تاریخ این سند ۱۹ ماه ژوئیه ۱۹۱۵ است، و توسط رئیس يك دانشکده که تبعه يك کشور بیطرف است، و در موقعیتی قرار داشته که قادر بوده باین حقایق وقوف باید امضاء شده است.

چنین است ارزیابی‌های دو شاهد مختلف که شهادت آنها با یکدیگر منطبق است. هرکس که نوشته این دو نفر و یا سایر نگارشات را که در بالا به نقل آنها پرداختیم می‌خواند، نمی‌تواند نزد خود از این نتیجه‌گیری اجتناب کند که نسبت بازماندگان این سفرهای تبعیدی - نسبت بارقام کل تبعیدیان - بطرزی خارق‌العاده نازل بوده است. آمار صحیح در هر مورد حاکی است که مسلماً فقط تعداد بسیار خیلی از بقیه این بازماندگان بسلطانیه یا به درالذور رسیدند اکثریت تام آنها در راه این دو مقصد بخاص هلاک افتادند. گزارش کمیته امریکائی حاکی از آن است که کنسول آلمان در حلب (که مسلماً ویرانمی‌توان باغراق و گزافگوئی متهم ساخت) تعداد آرامنه را که بحلب رسیدند بیشتر از سی هزار نفر تخمین نمی‌زند.

متأسفانه تاریخی را که این رقم بآن مربوط می‌شود در دست نداریم، ولی حتی اگر این عدد، رقمی نهائی و مربوط بآخرین تاریخ نیز نباشد، باز هم انهدام حیات را به مقیاسی منعکس می‌کند که حتی يك کنسول آلمان نیز - کسی که با آمار و ارقام دقیق خو گرفته است - نمی‌تواند آنرا از لحاظ ماهیت «استثنائی» و یا از حیث میزان «غیر معتابه» تلقی نکند.

معهدا اگر این آمار از آنچه تاکنون دیده‌ایم نیز، وافرتر و فصیح‌تر می‌بود، آیا باز ممکن بود واقعیت آنچه را که اتفاق افتاده است بتواند در نظر مامجم سازد؟! و از عهده تشریح عظمت فاجعه برآید؟!.. بانهدام يك ملت مبادرت شده است! برزبان راندن این جمله آسان، اما درك مفهومش بسیار دشوار است.

زیرا چیزی است کاملاً خارج از تجارب ما. شاید هیچ چیز جز ضابطه‌ای که ما از یک جامعه کوچک حساس و منزله مردم ارمنی داریم، نتواند سرنوشت مخوفی را که بر سر آنان آمد تشریح کند...»^۱

در اینجا گذشته از اختلافات ملی و نژادی، بهانه مذهب نیز انگیزه‌ای برای خشونت و کینه‌توزی بود، و دانش و آگاهی انگیزه‌ای دیگر... نمونه‌ای که توین بی بدست می‌دهد تکان دهنده است:

«... آنها عضو یک سازمان آموزشی در یک شهر معین آناتولی بودند. سازمانیکه توسط انجمن مبلغین مذهبی خارجی وقف و اداره می‌شد... خلاصه ذیل مستقیماً از نامه‌ای که رئیس همین دانشکده ترک پس از وارد آمدن ضربه فاجعه نوشته، استخراج شده است:

«من سعی خواهم کرد تا احساس تأثر و اندوه شدید خود را در اثر از دست دادن صدها تن از دوستانم در اینجا، و همچنین احساس شکست محض خود را بدین خاطر که قادر نبوده‌ام جلوی این تراژدی مخوف را بگیرم و یا حتی لاقلاً از شدت و حدت آن - به هر میزانی که باشد - بکاهم، فعلاً از خاطر خود دور سازم، می‌کوشم تا خود را وادار کنم که بعضی از حقایق محض را همانطور که در ماههای گذشته در این دانشکده اتفاق افتاد، اجمالاً برای شما شرح دهم. این کار را من باین امید انجام می‌دهم که کسب این حقایق متقن ممکن است بشما کمک کند، تا برای مثنی از وابستگان که هنوز برای ما در اینجا باقی مانده‌اند اقدامی بعمل آورید:

- ۱ - دانشجویان: تقریباً دوسوم دانشجویان دختر و شش هفتم دانشجویان پسر را بسوی مرگ، تبعید و یا منازل برده‌اند.
- ۲ - استادان: چهار نفرشان را برده‌اند و سه نفر را باقی گذاشته‌اند. این هفت نفر استاد عبارتند از:

الف - پروفیسور «...»^۲ که مدت ۳۵ سال در این دانشکده خدمت کرده است. استاد زبان ترکی و تاریخ می‌باشد. علاوه بر مزاحمت‌هایی که قبلاً برای وی ایجاد کرده بودند در تاریخ اول ماه مه بدون هیچگونه اتهامی توقیفش کردند. موی سر و ریش و سبیلش را کردند تا از او اعترافات زیان‌آور ناروایی

۱ - انهدام یک ملت - ص ۹۴ - ۲ - تویزی، اسامی را از گزارش رئیس دانشکده حنف کرده است.

بگیرند. باو گرسنگی دادند، دست‌هایش را با طناب بستند و یک شبانه‌روز آویزان کردند و چندین بار به شدت کتکش زدند. در حدود روز بیستم ماه ژوئن به سوی دیار بکر روانه‌اش ساختند و ضمن قتل‌عام کلی که در جاده مرتکب شدند او را به قتل رساندند.

ب - پرفسور «....» که مدت ۳۳ سال در این دانشکده سابقه خدمت دارد، و استاد ریاضیات است. در حدود پنجم ماه ژوئن دستگیرش کردند و در راه به سرنوشت استاد قبلی دچارش ساختند.

ج - پرفسور «....» او را برای شهادت دربارهٔ مردی احضار کردند. به قصد کشت مضر و موش کردند و از فرط ضربات وارده دچار اختلال حواس شده در حدود پنجم ماه ژوئیه او را با اتفاق افراد خانواده‌اش تحت الحفظ به تبعید فرستادند و پس از عبور از اولین شهر بزرگ بین راه مقتولش ساختند. وی مدیر دپارتمان مقدماتی بود. تحصیلات خود را در دانشگاه پرینستون انجام داده بود و مدت بیست سال در این دانشکده سابقه خدمت داشت.

د - پرفسور «....» مدت ۱۶ سال است که در این دانشکده خدمت می‌کند. تحصیل‌کردهٔ دانشگاه ادینبورگ و استاد علوم ذهنی و اخلاقی است. او را با استادی که در بند «الف» به شرح حالش پرداختیم توقیف کردند و همان شکنجه‌ها را بر سرش آوردند. بعلاوه سه تا از ناخن‌های دستش را هم از ریشه بیرون کشیدند. و در همان قتل‌عام مذکور مقتولش ساختند.

ه - پرفسور «....» مدت ۲۵ سال در این دانشکده خدمت کرده است. در تاریخ اول ماه مه دستگیر شد. او تحت شکنجه قرار نگرفت، بلکه در زندان ناخوش شد. به بیمارستان هلال‌احمر اعزام گردید و پس از آنکه مقادیر هنگفتی رشوه داد، آزاد شد. و اکنون در «....» بسر می‌برد.

و - پرفسور «....» مدت ۱۵ سال در این دانشکده سابقه خدمت دارد در اشتوتگارت و برلن تحصیل کرده و استاد موسیقی است. در اثر خدمات شخصی که نسبت بقائم‌مقام انجام داده بود مورد عنایت وی قرار گرفت و در کنف حمایت او از توقیف و شکنجه رهائی یافت و تاکنون مشمول تبعید و مرگ نشده است.

ز - پرفسور «....» ۱۵ سال در این دانشکده خدمت کرده است. در

دانشگاههای کورنل و یال امریکا تحصیل کرده و دارای درجه فوق لیسانس در رشته علوم و استاد زیست‌شناسی است. در حدود پنجم ماه ژوئن توقیفش کردند. خود قائم‌مقام شخصاً به کتک‌زدن او پرداخت و آقندر چوب بدست و سر و صورت و بدن وی زد تا خسته شد. آنوقت فریاد زد و گفت: هرکس که به دین و وطنش علاقه‌مند است بیاید این ملعون را بزند!.. او را بعد از مدتی که در دخمه‌ای تاریک بیهوش افتاده بود با دست شکسته و جراحات سخت به بیمارستان هلال احمر منتقل ساختند. اکنون آزاد شده است و در «.....» برمی‌برد.

۳ - معلم‌های ذکور :

چهارتن از آنها طبق گزارشات واصله در قتل‌عام‌های مختلفی که در جاده‌ها بوقوع پیوسته بقتل رسیده‌اند. حد متوسط خدمات آنان هشت سال بوده است. از سه تن آنها هیچگونه خبری در دست نیست. محتملاً در راه به قتل رسیده‌اند. حد متوسط خدمت معلمین مذکور در این دانشکده چهار سال بوده است. دو نفر دیگر از آنها در بیمارستان میسیون بیمار و بستری هستند. و یکنفرشان در «.....» بسر می‌برد.

یکی از آنها در دفتر قائم‌مقام مشغول کار شده و آزاد است. و یکی دیگر نیز که مالک خانه‌ای است که در اشغال قائم‌مقام است، آزاد است.

۴ - معلم‌های اناث :

یکی از زنان معلم که طبق گزارش واصله در چونکوش به قتل رسیده است، بیش از سی سال در این دانشکده سابقه خدمت دارد. یکی دیگر را گزارش رسیده که بیک حرمسرای عثمانی برده‌اند. و از سه نفر از آنان خبری در دست نیست.

چهار نفرشان را روانه تبعیدگاه کرده‌اند. و ده تن از آنها آزاد هستند. در مورد مردم ارمنی بطور کلی می‌توانیم تخمین بزنیم که سه‌چهارم آنها را از بین برده‌اند. و این سه‌چهارم شامل رهبران کلیه شئون زندگی، از قبیل: بازرگانان، پیشه‌وران، روحانیون، مقامات برجسته مذهبی و مأموران دولتی است. هرچه گفته‌ام کافی است. قلوب ما از مشاهده و شنیدن شرح فجایع و مصائب وارده ریش است. بنظر می‌رسد که هدف از ارتکاب این اعمال شنیع همانا قلع و قمع این نژاد باشد. و سائلی که برای انجام این هدف بکار می‌رود،

بمراتب وحشیانه‌تر از آن است که تدارکش در محل میسر شود. دستورات مربوطه از مراکز کل صادر می‌شود، و هرگونه عقوی نیز باید از همان منبع بدست آید...».

چنین دانشکده‌های مرتب و مجهزی در کلیه شهرهای بزرگتر آناتولی نیز وجود داشت. محیط داخل این دانشکده‌ها باندازه محیط دانشکده‌های خود ما در اروپای غربی محیطی برخوردار از مواهب تمدن و فرهنگ بود. نفوذ انسانی این دانشکده‌ها مفیدترین عامل امپراطوری عثمانی بود. ولی اکنون این نفوذ بطرزی اصولی ریشه‌کن شده و درکمال وحشیگری با مبادرت به اعمال شنیع محو و نابودی و قتل‌عام دوجانبه استادان و دانشجویان، از میان رفته است.

غنچه‌های زندگی يك ملت همراه با قربانیان بیشماری که در اثر این فجایع و جنایات جانشان برباد رفته پژمرده شده‌اند. پیشوایان مذهبی ارمنه در اثر مساعی شجاعانه‌ای که برای حفظ و بقای پیروان خود مبذول داشته‌اند، خود را دستخوش طوفان قهر و غضب مجریان این جنایات ساخته‌اند. در تاریخ ۲۲ ماه سپتامبر روزنامه «ارمنستان» چاپ مارس فهرست ذیل را منتشر ساخت. این فهرست از روی آمار قربانیان مذهبی که تا آن تاریخ دستخوش این طوفان قهر و غضب شده بودند جمع‌آوری شده و در روزنامه «هایاسدان» چاپ صوفیه انتشار یافته بود:

رهبر روحانی (اسقف اعظم) دیار بکر - «چپالقادیان» زنده سوزانده شد.
اسقف ایسید - «هواقیمیان» - زندانی است.

پیشوای صومعه آرماچا زندانی شد.^۱

رهبران روحانی بروسا و قیصریه تحت توقیف هستند.

رهبر روحانی سیواس - «کالمکیاریان» - به قتل رسید.

رهبر روحانی توکات - «کاسباریان» - زندانی شد.

رهبر روحانی شاهین قره‌حصار - «توریکیان» - بدار آویخته شد.

رهبر روحانی سامسون - «هامازاسب» - زندانی شد.

۱- نامه‌ای که ببقام روحانی ارمنه در بک کشور بیطرف نوشته شده حاکی است که ویرا با کتیش‌ها و تارک دنیا‌های صومعه تبعید کرده‌اند.

- رهبر روحانی طرابوزان - «توریان» - تحت توقیف است.^۱
 رهبر روحانی کماث - «هومایاک» - زندانی شده است.
 رهبر روحانی خارپوط - «خورنیان» - به قتل رسیده است.^۲
 رهبر روحانی چارسنجک - «نعلندیان» - بدار آویخته شد.
 رهبران روحانی حلب و بیتلیس زندانی شده اند.
 رهبر روحانی ارض روم - «سعادتیان» - به قتل رسیده است.
 روزنامه «ارمنستان» می نویسد که :

«از منبع دیگری اطلاع حاصل کردیم که پیشوای مذهبی بایورت ، اسقف آنایاهازارابدیان ، در معیت هشت تن از افسراد سرشناس ارامنه بدار آویخته شده است»^۳

فهرست شگفت انگیزی است، معهذا بابرنامه دولت عثمانی کاملاً تطابق دارد. کلیسای ارامنه بمنزله مأمّن و پناهگاه نژاد ارمنی بود ، و اکنون که مقدر شده است - این نژاد کاملاً قلع و قمع شود - بنابراین مأمّن و ملجاء آنان نیز باید از بین برود.

طلعت بیگ به هرچه می گفت عمل می کرد، و «ژون ترك»ها با از میان برداشتن نمایندگان ارامنه در «پارلمان عثمانی» که آن همه برایش تبلیغ می شد و آنرا برخ دیگران می کشیدند عمل طلعت بیگ را تکمیل کرد. نامه ای که به پیشوای مذهبی مورد بحث در يك کشور بیطرف نوشته شده حاکی از این است که : «آقایان زهراب و وارتمس ، نمایندگان ارامنه ، که برای حضور در دادگاه نظامی روانه دیار بکر شده بودند ، تا محاکمه شوند ، روز گذشته در بین راه قبل از آنکه به مقصد برسند در نزدیکی جلب به قتل رسیدند.» اگر سلطان عبدالحمید این خبر را می شنید بازهم لبخند می زد.

آیا امکان داشت؟، در آغاز کار، یا در جریان قتل عام، دامنه جنایت بنحوی محدود شود و از گسترش روزافزون آن جلوگیری بعمل آید؟.. توین بی باین پرسش ، پاسخ

۱ - همانطور که در تاریخ چهارم سپتامبر در روزنامه «گوجناگ» گزارش شده است .
 ۲ - این مطلب با نامه ای که بمقام روحانی ارامنه در يك کشور بیطرف نوشته شده منطبق است .
 ۳ - یا نامه ای که بمقام روحانی ارامنه در يك کشور بیطرف نوشته شده است تطبیق می کند .
 ۴ - آغاز بخش هشتم کتاب توین بی - ص ۱۰۶

مثبت می‌دهد. درست است که در داخل عثمانی هیچ آمیدی برای ارمنیان وجود نداشت و میانجیگری و دخالت دولتها و سازمانهای مسیحی خارجی نیز بجائی نرسیده بود، ولی بعقیده مورخ تنها دولت آلمان با يك اشاره می‌توانست ارمنه عثمانی را نجات دهد و قتل‌عام را متوقف سازد. آلمان متحد نیرومند عثمانی بود و زعمای کشور از رهبران آلمان کاملاً حرف‌شنوی داشتند. اما متأسفانه شواهد امر نشان می‌دهند، که آلمان نه فقط دست بچین کاری نزد، بلکه در مواردی نیز مشوق عثمانیان بود - که خود نیازی به تشویق نداشتند - گویی برنامه حل نهائی مسئله یهود، و قتل‌عامی که قرار بود يك قرن بعد در آلمان و کشورهای اشغال شده توسط نازی‌ها اتفاق افتد، باید در سرزمین عثمانی و با قربانی شدن ارمنیان تجربه و آزمایش شود...

توین‌بی در این مورد، چند شهادت غیرقابل انکار ارائه می‌دهد:

یکی از شهود - که در فصل گذشته نیز نقل قولی از وی شد - می‌نویسد: «دستورات مربوطه از مراکز کل صادر می‌شود، و هرگونه عفو نیز باید از همان منابع بدست آید...» ولی باید دید که این «مراکز کل» در کجا واقع است، زیرا اگر قرار شود بقایای ارمنه‌ای که هنوز در سلطانیه و «درزور» دستخوش عذاب هستند، از مرگی که در کمینشان است نجات یابند، رخنه کردن در این «مراکز کل» اهمیت حیاتی دارد. وقتی ما رد این جنایت را گرفتیم بانور و دار و دست‌اش در قسطنطنیه رسیدیم. ولی تنها پیدا کردن این رد پا کافی نبود. عثمانی با شرکت جستن در جنگ، خود را پای‌بند آلمان و سرسپرده آن دولت ساخت، و آزادی عمل خویش را به رهبری و هدایت آلمان واگذار کرد. اکنون باید دید، رویه این ولینعمت عثمانی نسبت به قتل سازمان‌یافته نژاد ارمنی چیست؟ و چه اقدامی توسط خیل کارکنان آلمانی در قلمرو عثمانی در این مورد بعمل آمده است؟

«طبق شهادت پناهندگانی که از سوریه بخارج راه یافتند، چند تن از قنصل‌های آلمانی به‌هدایت و یا تشویق عثمانیان، در کار قتل‌عام ارمنه مبادرت جسته‌اند. مخصوصاً روی نام «هرروسلر» - قنصل آلمان در حلب - در مورد این امر تأکید شده و تصریح کرده‌اند که وی به‌عینتاب رفته است تا شخصاً به رهبری قتل‌عام‌ها پردازد. همچنین بارون «اوپنهایم» معروف کسی است که

فکر تبعید زن و بچه‌هایی را که از لحاظ ملیت به متفقین وابستگی داشتند به «اروفا» پیش کشید ، با آنکه بخوبی می‌دانست ، این بدبخت‌ها قادر نخواهند بود از مشاهده اعمال وحشیانه‌ای که سربازان در میان کوچه‌ها و خیابانهای شهر مرتکب شده و خون‌هایی که در آنجا برآه می‌انداختند ، احتراز جویند.»

این شایعه شوم که مسلماً نمی‌تواند مدرک يك حکم قطعی باشد ، صرفاً تلگرافی است از قاهره که در حدود اواخر ماه سپتامبر در مطبوعات پاریس انتشار یافت. معهذا ما در جای دیگر نیز با همین سوءظن که در شماره چهارم سپتامبر روزنامه «گوچناگ» چاپ نیویورک منعکس شده است ، برخورد می‌کنیم :

«يك خبرنگار خارجی گزارش می‌دهد : حکام ولایاتی که در اجرای حکم تبعید ارامنه شدت عمل نشان ندهند ، مورد موأخذہ کارکنان آلمانی قرار می‌گیرند. کارکنان آلمانی در اجرای برنامه تبعید شرکت دارند ، و برخشونت آن می‌افزایند. خبرنگار براساس چنین مدرکی اعلام می‌دارد که اصولاً طرح قلع و قمع ارامنه بابتکار آلمانها ریخته شده ، و به‌توصیه آنها به‌معرض اجرا درآمده است.»

هرکس بروشنی درخواست خواهد یافت که این شهادت‌ها باندازه مدارکی که شرح خود جنایات را براساس آنها نقل کرده‌ایم ، واجد ارزش نیست. شرکت فعال کارکنان آلمانی بقدر کفایت ثابت نشده است ، و حتی اگر مدارک دیگری نیز هرگونه شك و تردید را مبنی بر محکوم ساختن «هرروسلر» و «بارون اوپنهایم» به‌همدستی در این جنایت برطرف سازد ، بازهم مجوزی در دست نداریم که استنباط خبرنگار «گوچناگ» را بمنزله همدستی کلی همه کارکنان آلمانی آناتولی تلقی کنیم. رویهمرفته این احتمال بعید است که مقامات آلمانی طرح این جنایت را ریخته باشند. عثمانیها بوسوسه‌گر و مشوق نیازی نداشتند. ولی به‌رحال آنچه مسلم است اینست که عثمانی با ورود به‌جنگ ، خودش را کاملاً تحت قدرت آلمان قرار داد و اینک برای تأمین مهمات جنگی و رهبری در نبرد ، برای حفظ موجودیت خود ، و برای ادامه بقای خویش در آینده ، متکی به‌آلمان است. بنابراین اگر آلمان دربرابر اعمال عثمانیها یکبار به «وتو» می‌پرداخت بی‌شك با اطاعت دولت عثمانی روبرو می‌شد ، و مقامات مرکزی

برلن می‌توانستند از طریق عمال محلی خود در آنجا از انجام این اطاعت مطمئن شوند. زیرا از سال (۱۸۹۵) به بعد ، آلمان در کمال جدیت شبکه خدمات قنسولی خود را در سراسر ایالات آسیائی امپراطوری عثمانی گسترش داد. در هریک از مراکز اداری سرتاسر مناطقی که قتل‌عام‌ها و تبعیدات در آنجا انجام گرفته است «آناطولی ، سیلیس ، و خود ارمنستان» یک قنسول آلمان وجود دارد. آنها عمال یک قدرت دوست هستند. تنها قدرتی که دوستی خود را بدون آنکه به هیچ شرط اخلاقی مقید باشد - به عثمانی عرضه داشته است. علاوه بر اینها آلمان دوستی است که حافظ و حامی مقتدر و همچنین متحد جنگی عثمانی بشمار می‌رود و در نظر عثمانی در این جهان دشمن خود که علیه این دو کشور مسلح شده آلمان تنها هم‌پیمان اوست. بنابراین محال است در این واقعیت تردید داشت ، که اگر قنسول‌های آلمانی در این زمینه دست به اقدامی می‌زدند ، می‌توانستند ملت ارمنی را نجات دهند و همینطور غیرممکن است تصور کرد که دولت آلمان بموقع خود از آنچه اتفاق می‌افتاد خبردار نشده باشد.

قنسول‌ها در آن وقت هیچگونه اقدامی در این مورد بعمل نیاوردند ، و اینک ما به علت آن واقف هستیم. آنها از «مراکز کل» تعلیم گرفته بودند که باین امر کاری نداشته باشند :

«در ماه ژوئیه گذشته دولت ایالات متحده از دولت آلمان دعوت بعمل آورد تا در کوشش برای پایان دادن به تجاوزی که به قتل‌عام همگانی هفتصد و پنجاه هزار ارمنه مقیم در قلمرو عثمانی منجر شده است با آن دولت همکاری کند ... اما هرگز ، هیچگونه جوابی از آلمان در پاسخ این دعوت به همکاری واصل نشد».

شرح بالا در شماره ششم اکتوبر ۱۹۱۵ «هرالد» چاپ نیویورک منتشر شد. و تا امروز هنوز اعتراضی نسبت باین شرح و یا کوششی برای تکذیب آن بعمل نیامده است. برعکس روشی که توسط کارکنان آلمانی در این مورد اتخاذ می‌شد نمودار سیاست «عمدی» دولت آلمان است.^۱

۱- البته این سیاست را نباید مبین احساسات مردم آلمان - بطور کلی - تلقی کرد. شهادت‌هایی که یک خواهر روحانی آلمانی و مبلغین مذهبی آلمانی داده‌اند نشان می‌دهد که خوف و وحشت آنها از این فجایع کمتر از مبالغین امریکائی نبوده است. همه مردم خیرخواه آلمانی هم اگر براین حقایق عریان - که بدون شک دولت آنها از آنان کتمان کرده بود - وقوف حاصل می‌کردند نیز ، همین بقیه پاورقی در صفحه بعد

اگر قنصل‌های آلمانی در محل نسبت به این جنایات خونردی نشان می‌دادند، به‌علت آن بود که رئیس‌شان از قسطنطنیه بآنها چنین دستور داده بود. «سفیر امریکا در قسطنطنیه، پس از آنکه از کوشش خود در تقاضا از دولت عثمانی برای متوقف ساختن قتل‌عام‌ها نتیجه‌ای بدست نیاورد، به‌سفیر آلمان متوسل شد؛ ولی «هروانگنهایم» پاسخ داد که وی بهیچوجه نمی‌تواند در امور داخلی عثمانی دخالت کند.»

شرح فوق از نامه‌ای نقل شده‌است که قبلاً از آن یاد کردیم و گفتیم که در تاریخ هشتم ژوئیه ۱۹۱۵ از آخن نوشته شده‌است. البته این امرشایعه‌ای بیش نیست و «هروانگنهایم» می‌تواند در صورت تمایل آنرا تکذیب کند. ولی نخستین مطلبی که به‌همکار وی، که در واشنگتن انجام وظیفه می‌کرد (آقای کنت برنشتورف) دیکته شده بود، این بود که به‌کلی منکر وقوع جنایت شود! وی اعلام داشت: «اظهارات بی‌دلیلی که درباره ارتکاب فجایع در امپراطوری عثمانی شایع است بنظر می‌رسد جعل اکاذیب باشد» ارمنستان از بلژیک پرت‌تر و دور افتاده‌تر است و آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد، ممکن است در پس پرده ظلمت مکتوم بماند. معهذا در این مورد نوری از این روزنه بخارج درز کرده و موجب شده‌است که آقای کنت برنشتورف در سخنان قبلی خود تجدید نظر کند. لذا پس از شرکت در کنفرانسی - که طی آن با رؤسای خود در اروپا به‌تبادل نظر پرداخت - چنین اظهار داشت:

«طبق گزارشی که از طرف قنصل کل آلمان در طرابوزان بدولت ایالات متحده مخابره شده، قتل‌عام ارمنه بدین خاطر بوقوع پیوسته است که ارمنه نسبت بدولت عثمانی خیانت کرده و محرمانه بروس‌ها کمک و با آنها همکاری می‌کرده‌اند.»

در صحت این خط‌مشی سفیر آلمان در واشنگتن تردیدی نیست. توجه ملتی که وی نزد آنان بسفارت آمده، نسبت باین موضوع جلب شده و مقالات

حال را پیدا می‌کردند. قتل‌عام‌های (۹۶ - ۱۸۹۵) را هم دولت آلمان به‌همین ترتیب از نظر ملت خود پنهان کرده بود و در جراند منعکس ساخته بود که شایعات مذکور را انگلیس‌ها برای اجرای مقاصد پلید خود ساخته و پرده‌آخته‌اند.
۱ - هروانگنهایم چندی پیش درگذشت. اما تا آخرین لحظات حیات نیز هرگز لب به‌تکذیب این مطالب ننگود.

مفصلی در این مورد در مطبوعات امریکا انتشار یافته است.^۱

بعد نوبت به اظهار نظر خود صدراعظم آلمان می‌رسد. وی هنگام نخستین سال جنگ آلمان، و چهارمین ماه مصائب ارامنه، نظمی درباره اوضاع روز در رایشناک - پارلمان آلمان - ایراد کرد و طی آن فرصت را برای تبریک گفتن به هموطنان خود در مورد «تجدید حیات شگفت‌انگیز عثمانیها» مغتنم شمرد. آیا هیچ مقام فاقد صلاحیت دیگری می‌توانست این چنین بر «راه‌حل» انورپاشا صحه بگذارد؟! اکنون که بدین ترتیب درباره رویه «دوآبر رسمی» آلمان اقناع شدیم، میدان را بدست بعضی از افراد آلمانی می‌دهیم تا آنان نیز لحظه‌ای از طریق مندرجات مطبوعات خود ابراز عقیده کنند.

روزنامه «فرانکفورتر تزیاتونگ» در شماره مورخ نهم اکتوبر خود چنین می‌نویسد: «ارمنی، از طریق هوش عالیتر و مهارت بازرگانی برتر خود، از یک سو کسبی دائمی در داد و ستد، امور استیجاری، بانکداری و حق‌العمل - کاری - نسبت به عثمانی کندرو - برخوردار است، و بدین ترتیب جیب خود را آکنده از پول می‌سازد. در حالی که عثمانی روز بروز فقیرتر می‌شود. به همین علت است که ارمنی در مشرق زمین (هرچند دور از انصاف است که برای این گفته عمومیت قائل شویم، معهذا در بسیاری از موارد بدون آنکه این امر غیرمنصفانه باشد) منفورترین فرد بشمار می‌رود^۲. بنابراین به سهولت قابل درک است که چگونه مسکن است قاطبه تحصیل نکرده آناتولی، با مأموران نیمه - تحصیل کرده، روحانیون مسلمان متعصب، و در رأس آنان نژادپرستان افراطی، تحت تأثیر و تلقین حب و بغض بیجا قرار بگیرند و به نابودی این بیگناهان بپردازند...

دشواری‌هایی نیز که دولت عثمانی در مسئله ارامنه با آن مواجه است نباید دست‌کم گرفته شود. عدم وجود خطوط مواصلاتی خوب در آناتولی، فقدان محض قوه ابتکار در مأموران درجات پایین‌تر، و خشم طبقه مردم، از

۱ - مطالبی که از روزنامه «هرالد» چاپ نیویورک نقل شده نمونه‌ای از آن است و در بسیاری دیگر از جراید امریکا نیز مطالب مبسوطی در این مورد چاپ شده است.

۲ - در ایران از چندین هزار سال تا با امروز، از مهاجرت ارامنه در دوران شاه‌عباس به بعد و بخصوص بعد از قتل‌عام‌های معروف عثمانی، ارامنه مثل سایر اقلیت در رفاه و آسایش هستند و ما آنها را «ایرانیان ارمنی» می‌دانیم و همیشه خاطره آنها را عزیز می‌داریم (رجوع شود به کتاب ایرانیان ارمنی - نوشته نگارنده)

جمله این مشکلات است.

ولی علیرغم کلیه این دشواریها ، دولت عثمانی باید زمام امور را در دست خود نگاه دارد ... افکار عمومی آلمان کاملاً مطمئن است که این دولت پس از آنکه قدرت خارجی خود را با چنین عظمتی بدینا نشان داد ، اکنون قدرت داخلی خود را نیز به ثبوت خواهد رساند.»

«فرانکفورتر» یک روزنامه روشنفکر آلمانی است که افکارش بی غرض و خالی از تعصب است ، برای احساسات و اظهارهای خود اعتبار و حیثیت قائل است. ولی هرکس که این صفحات را خوانده باشد ، استنباط خواهد کرد که این روزنامه خواه ناخواه تصویر کاملاً مغلوطنی از این وضع ترسیم کرده است. «فقدان محض قوه ابتکار در مأموران درجات پائینتر» که در این روزنامه عنوان شده گمان این را که جنایت علیه ارامنه مولود انفجار تعصب بوده و از پائین سرچشمه گرفته است ، تضعیف می کند ، و برعکس به اثبات می رساند که جنایت از بالا ترتیب یافته است . آیا براستی - چنانکه ادعا شده - خطوط مواصلاتی آناتولی تا بدین حد خراب است ؟.. پس چطور برای استفاده مهاجران عثمانی خراب نیست ؟.. حتی اگر جاده و راه آهن کمیاب باشد ، تلگراف که هست. هر شهر بزرگی با قسطنطنیه دارای مواصلات تلگرافی است ، انور و طلعت هم با همین خطوط بی سیم بمخاربه فرامین قاطع و بی چون و چرای خویش بر رؤسین خود که به آدمک های کوچکی میمانستند ، می پرداختند. لذا «هروانگنهایم» نیز (اگر فون یاگو دستور می داد) می توانست به قنصل های پرجوش و خروش آلمانی خود با همین خطوط بی سیم دستورمبادرت به اقدامات لازم برای جلوگیری از ارتکاب فجایع را صادر کند. اگر مندرجات «فرانکفورترزایتونگ» نمودار افکار عمومی آلمان باشد ، باید نتیجه گرفت که مردم آلمان اصولاً از حقایق امر بی خبر مانده اند. معهدا روزنامه نگاران و حقوق دانانی هستند که کاملاً از این اوضاع آگاهند.

«اگر باب عالی لازم می داند که شورش ارامنه و سایر رویدادهای مشابه باید با کلیه طرق میسر سرکوب شود ، تا امکان تکرار آن برای همیشه از میان برود ، در نتیجه معلوم می شود که «قتل و فاجعه» ای مطرح نیست ، بلکه صرفاً اقداماتی موجه و لازم بعمل می آید.»

شرح فوق را «کنت ارنست فون رفتلو» در روزنامه «دویچرتاگسترا-یتونگ» می‌نویسد، و اتهام همدستی با دژخیمان را در این جنایت - که ما جرئت وارد ساختن آن را نداشتیم - علیه کشور خود مدلل می‌سازد.

«آلمان نمی‌تواند در امور داخلی کشور متحد خود دخالت کند.» این نتیجه‌گیری را نیز سفیر آلمان در قسطنطنیه ابراز داشته است. ولی پذیرفتن آن برای ما امکان ندارد. آیا انگیزه آلمان در این همدستی واقعاً بخاطر آن است که نمی‌خواهد همکار و متحد خود را رنجانده باشد؟ «ارمنی» همانطور که از روزنامه «فرانکفورتر تریبونگ» نقل کردیم «بخاطر هوش عالیتر و مهارت بازرگانی برتر خود، منفورترین فرد مشرق‌زمین بشمار می‌رود». خوب، حالا این ارمنی، با همه استعدادها و قریح ذاتی خود، از میان برداشته شده است، و نتیجه این امر، آنطور که از بیانات یکی از شهود عینی مستفاد می‌شود، به شرح ذیل بوده است:

«نتایج» این جنایت آنست که چون نود درصد تجارت داخلی در دست ارامنه است، این کشور با ورشکستگی مواجه شده چون قسمت اعظم داد و ستدها با اعتبار انجام می‌گیرد، بنابراین صدهاتن از تجار غیرارمنی نیز به افلاس کشیده شده‌اند. در مناطق تخلیه شده حتی یک نفر دباغ، ریخته‌گر، آهنگر، خیاط، نجار، سفالگر، بافنده، کفاش، زرگر، داروساز، پزشک، وکیل دعاوی یا هرگونه افراد حرفه‌ای و یا پیشه‌ور و کاسب - باستثنای تعدادی بسیار معدود - وجود نخواهد داشت، و این کشور بوضعی عملاً مستأصل در خواهد آمد.»^۱

این دگرگونی به سود چه کسی خواهد بود؟ مسلماً به سود اتباع عثمانی - هرچند هم که بخل و حسد آنها را اقناع کند - نخواهد بود. ارامنه همانطور که بارها تأکید کرده‌ایم، تنها عنصر بومی امپراطوری عثمانی بودند که تعلیم و تربیت اروپائی و خصوصیات و سجایای اروپائی داشتند. فقط آنها بودند که در اثر این «هوش عالیتر و مهارت بازرگانی برتر» قادر بودند این امپراطوری را از داخل احیاء کنند. و آنرا تا سطح یک کشور سازمان یافته، متمدن و مدرن ارتقاء دهند. این امکان، با وضعی که اکنون پیش آمده، برای همیشه

از میان رفته است ، و این کشور «در يك موقعیت عملاً مستأصل» قرار گرفته است. چه کسی از این وضع منتفع می شود؟.. نه ارمنی ، و نه عثمانی. ارمنه ، اگر به آنان فرصتی داده می شد ، می توانستند به نفع خودشان و به نفع همسایگان مملکت «مکانی در آفتاب» بسیار مطلوبی را اشغال کنند و در منطقه ای مناسب سرزمینی دلخواه برای خود داشته باشند چون آلمانها تمایلی به این امر نداشتند؟.. آیا قرار بود آلمانها وارث عثمانیان شوند؟.. اجرای دنباله کار را بدست بگیرند ، و آیا این همان «تجدید نسل عثمانی» است که صدراعظم آلمان در ماه شهریور ۱۲۹۴ ش (اوت ۱۹۱۵) بطرزی متناقض و دو پهلو در مجلس رایشتاگ عنوان کرد ؟

این بررسی ما را با مسئله ای که تدریجاً به آن نزدیک شده ایم- بدون اینکه بتوانیم از برخورد با آن جلوگیری کنیم - روبرو خواهد ساخت. قبل از هر چیز باید اضافه کنیم که هنوز کار از کار نگذشته است. حتی در این هنگام که ساعتی بیش به پایان ماجرا باقی نمانده ، اگر آلمان فقط دست خود را برای نجات ارمنه ای دراز کند که تاکنون از سرنوشت شوم نژاد خود جان سالم بدر برده اند ، نتیجه کار - در عین نومییدی - برای ما و دیگر جهانیان خوشایند باشد.

ولی هر کار که آلمان انجام می دهد ، باید با نهایت سرعت باشد ، نه فقط بخاطر آنکه آخرین قربانیان را از کام مرگ برهاند ، بلکه به علت اینکه قضاوت بشری دیگر منتظر نمی ماند و درنگ را جایز نمی شمرد ، قضاوتی که آوای آن هم اکنون در سراسر جهان پیچیده است.

«این صفحه شرم آور و مخوف تاریخ نو که در ارمنستان دور دست ورق می خورد ، چیزی نیست جز انعکاس و تمهیم کلی تاریخ ، که نطفه مرکزی آنرا باید در تهاجم آلمان به بلژیک که چهارده ماه قبل انجام گرفت ، جستجو کرد. آن تهاجم بود که چنین رویه ای را مقدر کرد ، و به عثمانی و کرد برای ارتکاب جنایت علامت داد...»

امروز دنیا باین سرگذشت فجیعی که از منطقه دور دست آسیای صغیر بر سر ما فرود آمد ، نه با تعجب می نگرد نه با تردید...

کاری که آلمان در جهان کرده است ، فقط لطمه ای بقانون مدون نیست.